

اسپرانتو و فرایند ترجمه*

محمد جواد کملی

به‌رغم آنکه زبان فراساخته اسپرانتو (Esperanto) امروزه در همه کشورهای مترقی جهان پدیده‌ای کاملاً شناخته شده است و در سطحی وسیع رواج دارد و نیز به‌رغم آنکه سالانه صدها اثر ارزشمند علمی و ادبی به اسپرانتو تألیف و یا ترجمه می‌شود و صدها مجله و نشریه در زمینه‌های گوناگون به این زبان انتشار می‌یابد و دهها فرستنده رادیویی در این سو و آن سوی جهان به اسپرانتو برنامه پخش می‌کند، این پدیده مهم هنوز در ایران برای همگان و به ویژه عموم تحصیل‌کردگان شناخته شده نیست و کمتر محقق ایرانی را می‌توان یافت که از منابع وسیع آن بهره ببرد. در این مقاله کوشیده‌ایم به مختصری از ویژگی‌های اسپرانتو در فرایند «ترجمه» اشاره کنیم و نمونه‌هایی از آن را ارائه کنیم.

اسپرانتو در مقام زبان ترجمه، یقیناً به سبب منطقی بودن و به مدد برخورداری از صراحت بیانی وسیع زبانی به خواننده امکان می‌دهد به بهترین نحو ممکن بر موضوع متن اصلی احاطه یابد و پی به ظرایف آن ببرد. برای تصدیق این واقعیت که ترجمه به اسپرانتو در قیاس با ترجمه به هر زبان دیگری، لطافت و شم زبانی یکسان و حتی بیشتری را ایجاد می‌کند، کافی است نظری به آثار ترجمه شده که فهرست آن هر ساله توسط «انجمن جهانی اسپرانتو» (UEA) منتشر می‌شود، بیفکنیم.

البته سهولت یادگیری اسپرانتو و آسان بودن قواعد دستوری آن (قواعد شانزده گانه) اصلاً بدین مفهوم نیست که ترجمه به اسپرانتو یا ترجمه از اسپرانتو کاری ساده و سریع است. آنچه کار مترجم را تسریع می‌کند تنها این است که وی دیگر با انبوهی از بی‌قاعدگی‌های زبان یا اصول غیرمنطقی و ابهامات رایج در زبانهای طبیعی مواجه نیست. پویایی و امتیاز ویژه دیگر اسپرانتو در قلمرو ترجمه آن است که مترجم معمولاً از زبان مادری خود اقدام به ترجمه به اسپرانتو می‌کند. می‌دانیم زبان مادری در عرصه زبان‌های طبیعی همواره زبان مقصد در ترجمه بوده است و ترجمه از زبان مادری به زبان بیگانه کمتر صورت می‌پذیرد. لیکن در اسپرانتو روند ترجمه یکباره دگرگون شده است و زبان مادری غالباً نقش زبان مبدأ را ایفا می‌کند. بنابراین آثار ترجمه شده به اسپرانتو در اکثر موارد بازتاب مستقیمی از شم زبانی و ویژگی‌های نهفته در زبان مبدأ است. برای نمونه تنها یک فنلاندی زبان مانند یوهان لپا کوسکی (Johannes Leppäkoski) قادر است کتابی تحت عنوان *کاله والا* (Kalevala) را در نهایت دقت و ظرافت از زبان مادری خود به اسپرانتو برگرداند و حتی کوچکترین ذقایق زبانی و نیز هجاهای متن اصلی را در ترجمه خود انعکاس دهد!

تاکنون بیش از ده هزار اثر به اسپرانتو ترجمه شده است. (مقایسه این رقم با تعداد ترجمه‌ها از زبانهای بیگانه به فارسی قابل توجه است.) این بازده نشانگر فعالیت مستمر مترجمان بسیاری است که از ابتدای قرن بیستم - جدا از دوران جنگ جهانی اول و دوم - بی‌وقفه به امر ترجمه اشتغال داشته‌اند. آثار ترجمه شده به اسپرانتو

* این مقاله اقتباس و برگزیده‌ای است از کتاب *اسپرانتو، زبان بین‌المللی* تألیف پروسور پی. یر ژنتون که به قلم نگارنده این سطور به‌طور کامل ترجمه شده است و به‌زودی انتشارات عطایی منتشر خواهد کرد. مشخصات کتاب اصلی:

Janton, Pierre. *L'Espéranto, Que sais-je*, PUF. 1994 (4^e éd.)

گلچینی از بهترین شاهکارهای ادبی و کتابهای برجسته علمی است. امروزه کمتر اثر ادبی پرآوازه‌ای را می‌توان یافت که به اسپرانتو برگردانده نشده باشد و در کتابخانه‌های بزرگ اسپرانتو در وین، روتردام، لوبلین، پراگ، لندن و توکیو و مانند آن به ثبت نرسیده باشد. به جای برشمردن آثار ترجمه‌شده فقط به ذکر چند شاخص در کشورهای آسیایی اکتفا می‌کنیم: اتحادیه اسپرانتودانان چین تنها در سال ۱۹۷۱، ۱۱۴ عنوان ترجمه از زبان چینی به اسپرانتو انتشار داده است؛ ژاپن مدت پانزده سال است که فعالانه به کار چاپ و نشر آثار ترجمه شده به اسپرانتو اشتغال دارد؛ کشور ویتنام به‌رغم سالها جنگ، بیش از ایالات متحد در زمینه ترجمه به اسپرانتو فعالیت داشته است؛ در کره جنوبی دهها کتاب هر ساله به اسپرانتو ترجمه می‌شود و در ایران آثار برجسته‌ای چون *رباعیات خیام* و *دیوان حافظ* به اسپرانتو برگردانده شده‌اند.

آیاتجسم این واقعیت که یک فرد اسپرانتودان به راحتی می‌تواند از ترجمه‌های مستقیم‌ترین آثار ادبی و علمی جهان بهره‌بردار، انسان را دچار هیجان نمی‌کند و او را در اندیشه فرو نمی‌برد؟ اسپرانتودانان با دسترسی داشتن به ترجمه اسپرانتوی بسیاری از منتخبات ادبی به سهولت می‌توانند با میراث ادبی و فرهنگی اقوام و جوامع و فرهنگهای مختلف آشنا شوند و به گنجینه‌ای بس غنی و انبوه دست یابند و این در حالی است که افراد ناآشنا به اسپرانتو غالباً حتی از وجود چنین آثاری بی‌خبر می‌مانند و ناگزیرند به آثار ترجمه‌شده به زبان مادری خود اکتفا نمایند.

زبان اسپرانتو گاهی نیز نقش زبان واسطه را در ترجمه ایفا کرده است. برای نمونه ترجمه اسپرانتو *رمان مارتا* (Marta) نوشته اورزسکوا (E.Orzeszkowa) خود مرجع ترجمه به زبانهای ژاپنی و چینی بوده است. کتابها و مقاله‌های علمی بسیاری نیز وجود دارد که ابتدا از زبان مبدأ به اسپرانتو ترجمه و منتشر شده و سپس از اسپرانتو به زبان مقصد دیگری برگردانده شده است. این مسأله خود برای ما در خور توجه فراوان است، چون در ایران امروز معمولاً ترجمه بیشتر از متون انگلیسی یا فرانسه و یا ندرتاً یکی از زبانهای عربی، آلمانی و اسپانیایی صورت می‌پذیرد و عملاً برای هر شخصی امکان آن نیست که از کتابها و مقالات منتشر شده به زبانهای دیگر استفاده کند.

دکتر زامنهوف (Zamenhof) مبتکر اسپرانتو از همان سالهای نخستین ارائه اسپرانتو، خود به ترجمه شاهکارهای ادبی از ملیتها و زبانهای مختلف همت گماشت. آثار زیر عناوین برخی از ترجمه‌های اوست: *هملت* (Hamleto) اثر شکسپیر، *ایفی‌گنی در تورید* (Ifegenio en Taŭrido) اثر گوته، *ژرژ داندن* (Georgo Dandin) اثر مولی‌یر، *بازرس* (La Revizoro) اثر گوگول و *مارتا اثر اورزسکوا*. غنای لغوی اسپرانتو نیز بیش از هر چیز از طریق ترجمه حاصل شده است. تعداد واژگان اولیه اسپرانتو در سال ۱۸۷۷، ۹۱۲ کلمه بود. پس از انتشار چند ترجمه پیاپی این تعداد در سال ۱۹۰۸ به ۲۱۲۶ کلمه افزایش یافت. دکتر زامنهوف به همین شیوه تا هنگام فوت (۱۹۱۷) ۱۲۹۴ واژه جدید دیگر به زبان ساختگی خود افزود و این روند تا به امروز نیز ادامه یافته است و اسپرانتو از جامعیت لغوی خاصی برخوردار شده است. اینک مترجم در ترجمه به اسپرانتو خود را در مضیقه نمی‌بیند و هر اندیشه‌ای را می‌تواند به زیباترین و دقیق‌ترین نحو ممکن به این زبان برگرداند. در طی دهه‌های اخیر بسیاری از واژگان و اصطلاحات جدید و بویژه کلمات تخصصی و فنی پس از تطبیق با روح اسپرانتو به این زبان راه یافته است.

امروزه علاوه بر فرهنگ‌های بزرگ عمومی زبان بالغ بر ۱۶۰ واژه نامه تخصصی به زبان اسپرانتو وجود دارد که اغلب رشته‌های گوناگون علمی و فنی را دربرمی‌گیرد. از میان این واژه‌نامه‌های تخصصی، تعداد اوراق سی و سه فرهنگ لغت بین ۷۵ تا ۳۰۰ صفحه، پنج فرهنگ بالغ بر ۳۰۰ و بقیه کمتر از ۷۵ صفحه است. اما همین تعداد رقمی را تشکیل می‌دهد که در اکثر زبانها هنوز نمی‌توان معادل آن فرهنگ‌هایی در زمینه‌های مختلف علمی و فنی جستجو کرد. از جمله ویژگی‌های دیگر زبان اسپرانتو، انعطاف‌پذیری وسیع ترکیب عناصر زبان با یکدیگر و تنوع

شیوه‌های بیانی است که این امکان را به مترجم می‌دهد که حداکثر صرفه‌جویی را در بیان اندیشه و ساخت کلمه و عبارات مرکب به عمل آورد. برای نمونه: *frato* برادر، *fratino* خواهر، *bofratino* خواهرزن، خواهر شوهر *gefratoj* برادر و خواهر، *gebofratoj* برادر و خواهر زن، برادر و خواهر شوهر... در اسپرانتو همه واژگان قابلیت انعطاف‌پذیری برخوردارند در حالی که چنین حالتی در زبانهای طبیعی کمتر به چشم می‌خورد. برای مثال می‌توان از ضمیر شخصی *mi* با افزودن پایانه فعلی *-i* به آن فعل فرضی *mii* (من بودن) را ساخت که معادلی زبان‌های طبیعی ندارد یا از هر ریشه واحد با افزودن پایانه‌های دستوری به شکل‌های اسمی، صفتی، فعلی و قیدی دست یافت. *batal* (ریشه لغت)، *batalo* رزم، *batala* رزمی، *batali* رزمیدن، *batale* در رزم. بر همین اساس می‌توان در اسپرانتو بسیاری از مفاهیم و اندیشه‌هایی را که در زبانهای طبیعی به‌طور مبسوط (یعنی با استفاده از چند کلمه) بیان می‌شود، به صورتی فشرده و در قالب واژگان مترکم (*vocablo compacte*) نمایش داد. برای مثال:

واژه‌های را وارد فرهنگ لغت کردن
 $en+vort+ar+ig/i \rightarrow envortarigi=$
 واژه‌های را از فرهنگ لغت حذف کردن
 $el+vort+ar+ig/i \rightarrow elvortarigi=$
 به بستر رفتن، وارد بستر شدن
 $en+lit+ig/i \rightarrow enlitigi=$
 روی میز گذاشتن
 $Osur+tabl+ig/i \rightarrow surtabligi=$

بدیهی است زبانهای طبیعی در بیان بسیاری از مفاهیم فاقد چنین کارآیی هستند و از این حیث نمی‌توانند با اسپرانتو برابری کنند. مثلاً در زبان فرانسه به رغم آنکه کلمات مترکمی نظیر *S'embarquer* (سوار کشتی شدن *ensîpigi*) و *débarquer* (از کشتی پیاده شدن *elsîpigi*) وجود دارد، واژه مترکمی برای "سوار قطار شدن" (*envagonigi*) یا "از قطار پیاده شدن" (*elvagonigi*) و نظایر آن یافت نمی‌شود.

با استفاده از امکاناتی نظیر آنچه ذکر شد می‌توان در هر ترجمه در نهایت دقت و ظرافت به برگردان اندیشه و پیام و سبک نویسنده پرداخت. مترجم با بهره‌گیری از این امکانات به‌سهولت می‌تواند جزئیات نهفته در زبان مبدأ را در ترجمه به اسپرانتو منعکس سازد و یا هنگام ترجمه از اسپرانتو آنها را به راحتی کشف کند و نشان دهد. رعایت سبک نیز در اسپرانتو بسیار بیشتر از زبانهای طبیعی ممکن است. برای نمونه قطعه شعر "ترانه پاییزی" (*Chanson d'automne*) سرودهٔ ورلن شاعر فرانسوی به شکل‌های مختلف به اسپرانتو ترجمه شده است. در اینجا به چهار ترجمه اشاره می‌شود: ترجمه نخست برگردان کلمه به کلمه اما دقیق و موبه‌مو است؛ ترجمه‌های دوم و سوم که اسپرانتودانان نامی برگردانده‌اند، بازتابی از زیبایی، لطافت شعری و خلاقیت زبانی در اسپرانتو است و ترجمه چهارم برگردان صحیح اما سلیقه‌ای مترجمی کم آوازه است. متن اصلی قطعه شعر و ترجمهٔ لفظ به لفظ آن به فارسی* برای اطلاع و امکان مقایسه ابتدا ذکر می‌شود.

Chanson d'automne

ترانه پاییزی

Les sanglots longs

شیون‌های مدید

Des violons

سازهای

De l'automne

خزان

Blessent mon cœur

قلب مرا جریحه‌دار می‌سازد

*- گفتنی است که این قطعه شعر بارها توسط مترجمان گوناگون به فارسی ترجمه شده است، اما سبک ترجمه‌ها تقریباً یکسان است.

D'une langueur	از سستی
Monotone	یکنواخت.
Tout suffocant	کاملاً دل گرفته
Et blême quand sonne l'heure,	و رنگ پریده هنگامی که ساعت زنگ می‌زند
Je me souviens	بیاد می‌آورم
Des jours anciens	روزگاران پیشین را
Et je pleurs	و می‌گریم.
Et je m'en vais	و از اینجا می‌روم
Au vent mauvais	همراه باد شریر
Qui m'emporte	که مرا می‌برد
Deçà, delà	به این سو و آن سوی
Pareil à la	همچون
Feuille morte.	برگی بی‌جان.

Aŭtuna kanteto	Aŭtuna kanto	Aŭtuna kanto	Aŭtuna kanto
(ترجمه م. پانی‌یه) <i>M. Pagnier</i>	(ترجمه گرابوفسکی) <i>A. Grabowski</i>	(ترجمه کالوچای) <i>Kaloscay</i>	(ترجمه پاپیلوک) <i>Papilok</i>
La longa plorado De la violonoj De l'aŭtuno Vundadas la koron Al mi per langvoro Unutona. Sufoke premata Kaj pala kiam Batas horo, Mi ree memoras La tagojn malbonan Kaj mi ploras. Kaj mi for iradas En venton malbonan Kiu pelas Ĉi tien kaj tien Min kiel folion Flave sekan.	Dum ĝeme sona La violona Aŭtuna sopir' Premiĝas koro De monotona Sopir'. Iĝante pala Ĉe la metala Horo- sonor' De l'rememoro Iras kun ploro Mi for. La vento blovas Kaj for min ŝovas Kaj estas mi Kiel falinta Kaj flaviĝinta Foli'.	La velksezon' Per violon' Ĝema sona Vundas ĉe l'kor' Monotona. Sufoke nun Kaj pale dum Tintoj horaj Memoras mi Kaj ploras pri Tagoj foraj Mi vagas, jen Zigzagas en Vento forta Kun svena fal' Simile al Branĉo morta	La ĝemad-son' De violon' Finaŭtuna Vundas al la kor' Monotona. Tutsufokant' Kaj tutpalant' Dum sona hor' Mi memoras Kaj mi ploras Pri tempo for. Iras tien Mi, aŭ tien Laŭ vent' forta Kiu portas Kiel flirtas Foli' morta.

بی‌آنکه بخواهیم بحثی از عروض و قافیه‌پردازی به میان آوریم، می‌توانیم براساس همین چند نمونه به عین دریابیم که مترجم در زبان اسپرانتو قادر است چنانکه باید از اوزان شعری، قافیه و تجانس آوایی به بهترین‌ش استفاده کند و عبارت را بنا بر میل و سلیقه خود برابر سبک نویسنده یا شاعر بپردازد. خوش‌آهنگی واژگان موسیقی کلام نیز دیگر ویژگی زبان اسپرانتو است که کمتر زبانی یارای رقابت با آن را دارد.

نتیجه آنکه زبان اسپرانتو به واسطه امتیازهایی که دارد، می‌تواند چه از نظر زیباشناختی زبان و چه از نظر روح اختلافات و از میان برداشتن ابهامات زبانه‌های طبیعی، بهترین پاسخگوی نیازمندیهای ضروری در امر ترجمه باشد. بدین ترتیب زبان اسپرانتو می‌تواند به مثابه یک زبان دوم و جهانی از یک سو در اوج زیبایی و بلاغت و ویژگیهای غیرقابل‌برگردان زبانه‌های طبیعی را به نحوی دقیق ارائه کند و از سوی دیگر با برخورداری از ظاهری طبیعی‌گونه زبانه‌های طبیعی فائق آید و در بسیاری از زمینه‌ها گوی سبقت را از آنها بر باید.

در پایان برای اطلاع علاقه‌مندان نشانی «انجمن جهانی اسپرانتو» (UEA) و «انجمن بین‌المللی ترجمه از طریق اسپرانتو» (ITRE) را متذکر می‌شویم:

– "Universala Esperanto- Asocio"

Nieuwe Binnenweg 176' NL- 3015 BJ Rotterdam; Holland.

– "Internacia Traduk- Reto pere de Esperanto"

p/a Daniel Durand, Les Nids, FR- 49190 Saint Aubin de Luigné; France.